



انتشارات مستضعفین

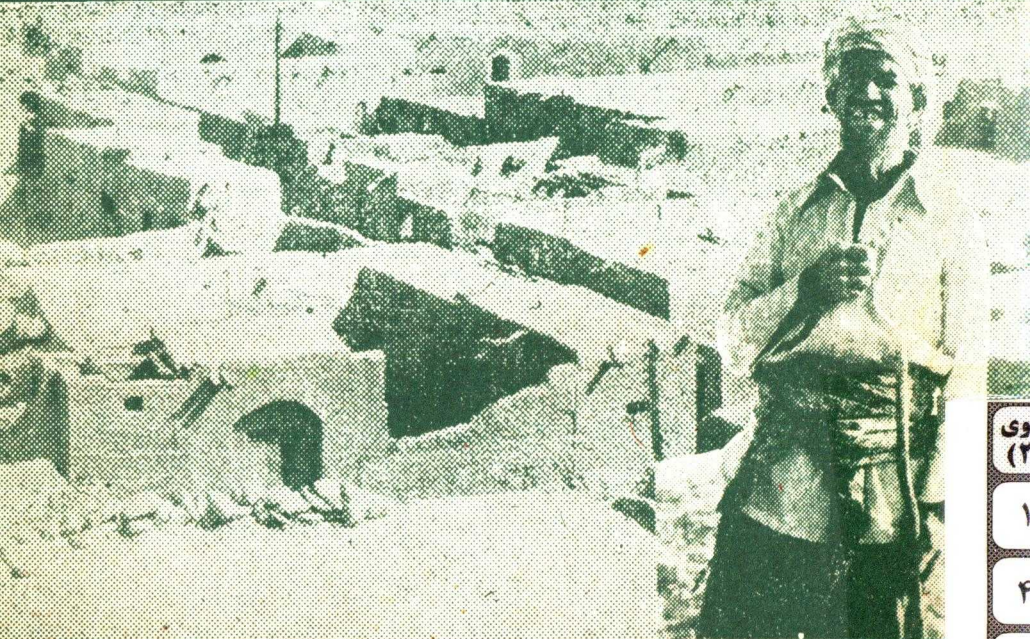
وابسته به آرمان مستضعفین

ازگان عقیدتی-سیاسی سازمان رزمنده‌گان پیشگام مستضعفین ایران

فکرشی تحلیلی به اوضاع

اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

# خلق سیستان- بلوچستان

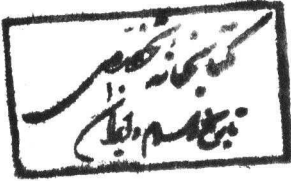


دفتر سیاسی دوم

جلد ۲

وی  
(۲)  
۱  
۴  
۱۰

قسمت : ۳۰ سال



شنا سنامه کتاب

نام کتاب : نگرشی تحلیلی به اوضاع  
اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی  
خلق سیستان و بلوچستان

نام ناشر : انتشارات مستضعفین

تاریخ چاپ : بهمن ماه ۱۳۵۸

نگرشی تحلیلی به اوضاع

اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

خلق سیستان۔ بلوچستان

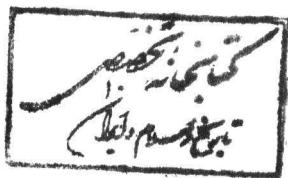
## فهرست

### فصل اول :

- ۵ - چگونه میتوان از وقایع پیشی گرفت :
- ۷ - میزان صلاحیت پیشگامان مردمی :
- ۸ - نگرشی بر تحلیل کلی گذشته‌مان از اوضاع عمومی ایران :
- ۱۱ - ویژگیهای منطقه سیستان و بلوچستان در مقایسه با خوزستان و کردستان :
- ۱۳ - مرزهای نا همگونی منطقه و تقسیم بندیهای مبتنی بر آن :
- ۱۳ - بررسی عواملی که در اتصال این دو اقلیت نژادی - مذهبی نقش داشته‌اند :
- ۱۵ - شیو تحلیل اوضاع عمومی منطقه :
- ۱۶ - عملکرد استعمارگران در رابطه با سیستان ایران ، سیستان افغانستان و رود هیرمند :
- ۱۷ - اوضاع جغرافیائی سیستان :
- ۱۹ - سیستان بدون هیرمند می‌میرد :
- ۲۰ - طرحهای پیشنهادی ما در بر طرف ساختن درد بی‌آبی سیستان جهت رشد کشاورزی منطقه :
- فصل دوم :

- ۲۷ - عامل پیوند پیشگامان مردمی با مستضعفین
- ۳۱ - ویژگیهای خصلتی زابلیها :
- فصل سوم :

- ۳۸ - تاوان نادیده انگاشتن هشدارها را چه کسی میپردازد؟
- ۴۰ - اوضاع عمومی بلوچستان :
- ۴۱ - اوضاع اقتصادی - فرهنگی منطقه :
- ۴۴ - امید خلق بلوچ به انقلاب :



الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

### ۱ - چگونه میتوان از وقایع پیشی گرفت :

در تحلیلهای گذشته مان بر روی وقایع اسف بار منطقه کردستان ، با ریشه یابی بحرانهای جاری این منطقه هشدارهای خونین نهفته در بطن شان را منعکس ساختیم . تا که توده ها را تبیینی باشد از حق و باطل و پژوهشگران وارسته متعهد مردمی را چراغ راهی در ظلمت و تاریکی فرا گیرنده شبهه .

تحلیلمان بر روی وقایعی بود که از مدتها پیش وقوعش را هشدار میداد و همگان را به پیشی گرفتن از خود فرا میخواند . هشدار که طنینش فضای مسموم جامعه مان را پیوسته درمی نوردید تا به گوشی نشیند و بر دلی اثرگذارد و مسئولیتشان را بیادشان آرد . اما مسمومیت فضای شبهه آنچنان مہری بر دلها و گوشها کوبیده بود که توان دریافتنش را نداشتند ، تا بالاخره عواقب اسفبارش بوقوع پیوست و ناگهان چشمهای خواب گرفته حزن آلود را بخود خیره ساخت ، چرا که هشدارش آغشته بخون بود و نقش بسته بر زمین .

لیکن این بار سخن از وقایعی است که پیش از وقوعش هشدارش را دریافتیم و بر آنیم تا که قبل از آمیختنش با خون محرومان ستمدیده و نقش بستنش بر زمین ، بازگویش کنیم و همگان را به پیشی گرفتن از آن فراخوانیم . چرا که پیشگامان مردمی را عظیمتر از این ، رسالت و مسئولیتی نیست . بویژه در این چنین شرایطی که حال اندیشی و مصلحت بینی و . . . جامعه مان را فرا گرفته و توده های بپا خاسته را بخواب فرامیخواند که ( لانتخوف قارعه حتی محل بنا جمله ای از خطبه ۳۲ ) نمیترسند از عاقبت شوم و مصیبت باری که در انتظارشان است ، تا بالاخره درد و مصیبت در آنها حلول کند و به سکوتشان کشاند . این است که در این چنین دورانی مسئولیت پیشگامان مردمی در افشای حقایق و تبیین وقایع جهت آگاه سازی و بیداری توده ها و نجاتشان از گرداب غفلت و بیخبری و از خود بیگانگی و به صحنه عمل کشاند نشان ، بسی خطیر و مهم است . چرا که تنها با تبیین هشدار هائی که از وقایع مصیبت باری خبر میدهند و آگاهی و بیداری و به صحنه عمل کشاندن توده ها را و گذاشتن رهبری به عهده آنان است که نوید مصونیت میراثهای انقلاب از تیز چنگالان نشسته در سنگر امپریالیسم - ارتجاع را میدهد و امید بخش هر چه بیشتر بارور شدن انقلاب در جهت منافع توده های مستضعف میهنمان است .

براین اساس ، امید ما نیز همه بر این است که تحلیلهای و روشنگری هایمان از حقایق و وقایع جاری در نقاط مختلف کشورمان گامی موثر باشد در همین جهت ، در جهت بیداری و آگاهی توده ها و کشاندنشان از منجلاب بیخبری و غفلت به میدان عمل و مسئولیت و تعهد و تعیین سرنوشت خویش و کاهش ضربه پذیریشان از حيله و نیرنگ و توطئه های امپریالیسم - ارتجاع



## ۲ - میزان صلاحیت پیشگامان مردمی :

از بارزترین ویژگیهای پیشگامان مردمی، آشنائی با دردها و نیازهای توده ها و آگاهی از ریشه ها و علل آنها و خلاصه تلاش پیگیر و وقفه ناپذیرشان در مبارزه ای ریشه ای با دردها و نیازهای مردمشان است .  
براین اساس پیشگام بودن و مردمی بودن صفتی است که همواره در عملکردهایشان در جهت منافع توده ها تبلور پیدا میکند ، پیشگام بودن حکایت از تعمق و ژرف نگری و آینده بینیشان دارد و مردمی بودن از آگاهی و آشنائی شان از دردها و نیازهای توده های مردم .

لذاست که سخن راندنشان از توده های مردم نه کجروی و خطائی را در پی خواهد داشت و نه خیانتی به خلق را ، چرا که مسلح به بینشی مردمی و مجهز به شناخت دردها و نیازهای مردمند . بدین ترتیب شناختشان از واقعیتهای اجتماعی جغرافیای حرکتیشان و میزان آگاهیهایشان از ریشه های وقایع و جریانات جامعه شان که سنگ بنای موضعشان را در مقابل سرنوشت مردمشان تشکیل میدهد مهمترین شاخصشان است . چرا که بر مبنای این شناخت و آگاهی ، عملاً " توده های مردم را موضوع حرکتی خود قرار میدهند و به متن جریانات و وقایع فرا میخوانندشان و با آرمانها و ایده‌هایشان آشنایشان میکند و نویدانان ، آزادی ، فرهنگ ، ایمان ، عشق و ... بدانان می‌بخشند . و در رابطه با همین مسئولیت خطیر هیچگاه به فرصت طلبی و مصلحت بینی و انحصارگری و سودجویی از احساسات پاک توده ها تن در نمیدهند و پیوسته به رشد مردم خود می‌اندیشند و زنجیره های اسارت فکری - مذهبی و ... را از وجودشان می‌گسلند تا که رهبری مبارزات خود را بدست گیرند و به اهداف و آرمان های خود نائل شوند .

بنابراین شناخت اوضاع اجتماعی جغرافیای حرکتی از جمله ضروریات گریز ناپذیری است که همواره پیشگامان مردمی را بخود مشغول داشته و به اتخاذ موضعی صحیح در برابر وقایع و جریانات جاری اجتماعشان و امیداردهان، بویژه پیشگامان مردمی مکتبی را، چرا که براساس ارتباط ارگانیک موجود بین اجتماع و ایدئولوژی، شناخت ظرفیت زمانی - مکانی و وقایع جاری در آن همواره بعنوان یک اصل در سرلوحهء حرکتشان در محدودهء عملکردشان بحساب می‌آید. و آگاهی ایدئولوژیکیشان نیز پیوسته چونان چراغ هدایتی است فرار راهشان جهت بخود آگاهی و رهبری رساندن توده ها. در رابطه با این امر مهم ما نیز که امید داریم صلاحیت پیشگام مردمی بودن در کادر ایدئولوژی اسلام را دارا باشیم، از سر آغاز حرکت برون سازمانیمان ( در رابطه با استراتژی بعد از انقلاب ) عزم آن نمودیم که با یک نگرش واقع بینانه و حقیقت جویانه اوضاع جاری کشورمان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و نظرگاههای تحلیلی خود را به پیوندگان راه حق و وارستگان از بندها و قالببها عرض کنیم تا در اتخاذ موضع خود در مقابل سرنوشت انقلاب از آن بهره‌گیرند و به مبارزه‌ای ریشه‌ای و اصولی با دردها و نیازهای مردمشان همت‌گمارند.

### ۳ - نگرشی بر تحلیل کلی گذشته مان از اوضاع عمومی جامعه ایران :

تحلیل و نظرگاه کلی ما در مورد اوضاع عمومی جامعه ایران تحت عنوان درد و درمان ( فوق العاده شماره ۱ ) منتشر شد و در اختیار پژوهشگران متعهد قرار گرفت. در این تحلیل ما با یک نگرش کلی بر جامعه و درگیریها و دردهای آن چنین استنتاج نمودیم که دردها و درگیریها و مشکلات جامعه مان ریشه در سه امر مهم : ۱ - تضاد طبقاتی ۲ - فقر ایدئولوژیک ۳ - تفرقه اجتماعی . دارند ، که مشروحا " عبارتند از :

۱ - تضاد طبقاتی: که حاصل و بازتاب سرمایه داری شوم و وابسته‌ای است از گذشته که بصورت غول آسائی رشد کرد و موجب فلج شدن تمام حرکت‌های انسانی - اجتماعی - اقتصادی ما شده است. سرمایه داری و وابسته‌ای که هنوز امید بخش امپریالیسم جهان‌خوار جهت بازگشت هر چه بیشتر سلطه ویرانگرش است ۲ - ففرایدنولوژیک: که ماسی از سرگوفتهای مداوم مذهبی - فرهنگی امپریالیسم - استبداد است. چرا که از مهم‌ترین شگرد‌های عملکرد امپریالیسم در رابطه با جهان گرسنه، سرگوفت فرهنگی - مذهبی و نابودی و تلاشی ارزشهای اصیل ملی و القاء فرهنگ استعماری است، جهت هر چه بیشتر وابسته ساختن خلق‌های محروم جهان گرسنه به سرمایه داری جهانی و منقطع ساختنشان از اصالتها و ارزشهای حرکت آفرین ملیشان. غیر مستقیم بودن استعمار و نامرئی بودن سلطه شوم ویرانگر آن در میهنمان، وابستگی‌های مضاعفی را در پی داشت که بطرزی دهشتناکتر ما را به زنجیره‌های اسارت کشیده بود. چرا که استعمار به نابودی فرهنگ و مذهب ما نپرداخت، بلکه به مسخ همت گماشت و صورتی مسخ شده از فرهنگ و مذهب ما را که توجیه گر استیلای بیگانه و چپاولگری استثمارگران داخلی و خارجی باشد رایج ساخت و به تبلیغ و ترویجش کمر همت بست. (بر اساس اینکه انسانها و جامعه‌ها آنچنان می‌زیند و نمودار می‌شوند که مذهب و فرهنگشان با آنان می‌زیند) به مسخ فرهنگ و مذهب ما پرداختند تا که توده‌ها را مسخ و از خود بیگانه سازند و به بردگی کشند و بخواب فرو برند و خود به منابع مادی مایی هیچ مانع و رادعی دست یابند و به غارتگری پردازند. مسخ فرهنگ و مذهب ما در ترویج و تبلیغ قالب‌های تهی از محتوای فرهنگی - مذهبی از سوی استعمار - استبداد و مزدوران مزورانشان تجلی مییافت و همین قالبها بود که چونان قفسی نه تنها توده‌ها را از حرکت و پوییش باز میداشت، بلکه پیوسته به سکوتشان میخواند و به رضایتشان از وضع

موجود و امید داشت. عظمت فاجعه این چنین از خود بیگانگی مذهبی فرهنگی ای نه تنها دامان توده های ما را فرا گرفت، بلکه روشنفکران ما را نیز از این افیونی که توسط استعمار - استبداد و همیاری استحمار گران بخورد خلق ما میرفت در برگرفت و برنجاندها و از مذهب و فرهنگ و اصالت‌هایشان "بریشان ساخت و بصورت مشتریان فرهنگ‌های صادراتی درآوردشان. لذاست که در تحلیل اوضاع عمومی کشورمان همواره باید آثارشوم استعمار - استبداد را در این زمینه در نظر داشت. و بالاخره ۳ - تفرقه اجتماعی، که با وجود آنکه بازتابی است از دو عامل فقر ایدئولوژیک - فرهنگی و تضاد طبقاتی، اما بعنوان یک امر مهم بازتاب عملکرد مستقیم امپریالیسم - استبداد نیز میباشد، چرا که امپریالیسم در عملکردش نسبت به جهان سوم، در جوف سرکوفتهای فرهنگی - مذهبی و پایایی استثمار خلقهای محروم بطرق مختلفه بذرفاق و تشتت و پراکندگی و تفرقه در بینشان می‌پراکند تا از وحدت نیروها جهت مقابله با امپریالیسم ممانعت کند و نیروها و توانشان در درگیری و کشمکش بین قومیت‌های گوناگون، هدر رود و تلف شود و سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن امپریالیستها متحقق شود.

این تحلیل که مبتنی بر برهان لمی (از علت به معلول پی بردن) است، در رابطه با همه جانبه اندیشی و چند بعد نگری است، چرا که با مشخص کردن علل اصلی (دردهای اصلی) خود را از گرداب یک بعد اندیشی و دگماتیسم رهانیدیم، زیرا با بیان این دردهای جانفرسای جامعه مان در تجزیه و تحلیل مان کوشیدیم که تاخر و تقدیمی برای هیچیک از این علل قائل نشویم و مسائل پیچیده اجتماعی را آنگونه که روشهای علمی ایجاب میکند بررسی و مطالعه نمائیم. لذا بعد از این تحلیل کلی که پایه و مایه در برهان لمی داشت، لازم میبود که بازتابهای این دردهای کلی را در مناطق مختلفی که دارای ظرفیتهای گوناگونند

مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و میزان حساسیت و ضربه پذیری نقاط مختلفی چون کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان... را از این ناسامانیهای فراگیرنده دریابیم، و پیشگامان مردمی را آگاه سازیم تا در اتخاذ موضعی در برابر بحرانها و وقایع جاری کشور قربانی تبلیغات شبانه روزی ارتجاع نگردند و بنوبه خود توده های مردم را نیز از کنه حقایق و چگونگی وقایع آگاه ساخته، روشنگری نمایند. لذاستکه لازم دانستیم تحلیلهای دیگری نیز بر مبنای برهان انی از مناطق حائز اهمیت کشور بنمائیم و بازتابهای دردهای کلی جامعه ایران را در آن مناطق کشف نموده در اختیار مشتاقان قرار دهیم. تحلیل های ما در این مورد مربوط می شود به بحران خوزستان، کردستان که البته هر دوی اینها بعد از وقوع وقایع اسف باری بود که رخ داد، لیکن در عین حال سیمائی حقیقی از صورت وقایع و جریانات جاری آن منطقه را تصویر و ترسیم نمود و هشدارهای تازه ای را بهارمغانمان داد، که بدون شک میتواند ما را به شناخت ریشه های اصلی بحرانهای مناطق مختلف و مبارزه اصولی و ریشه ای با آنها یاری دهد.

اما این بار به بررسی و تجزیه و تحلیل اوضاع منطقه ای دیگر از جغرافیای حرکتیمان میپردازیم، و هشدارهای نهفته در بطن این منطقه را منعکس می سازیم تا که بر دلی نشیند و تاثیری بخشد و به پیشی گرفتن از وقایع و حوادث واداردمان.

#### ۴- ویژگیهای منطقه سیستان و بلوچستان در مقایسه با خوزستان و کردستان:

برخلاف مناطق مورد تحلیل گذشته مان ( خوزستان و کردستان ) این بار با منطقه ای روبرو هستیم که آنچنان که از نامش بر می آید اجتماعی است با ترکیبی خاص که تناقضات چشمگیری در آن به چشم میخورد. چرا که دست طبیعت غدار و تاریخ در ایجاد اجتماعی با چنین ترکیبی در

این خطه از میهنمان از هیچ چیز دریغ نورزیده، تفاوت و دوگانگی رادر غالب ابعادش اعم از مذهبی، فرهنگی، نژادی... حکمفرما ساخته است. این تفاوتها و دوگانگیها را بیشتر از هر چیز روابط بالقوه اقتصادی و روابط بالفعل انسانی - اجتماعی که در صورت روابط نسبی - سببی نمودار است در کنار هم قرار داده و جامعه ای با چنین ویژگیهایی بر پا داشته است منطقه ای که دوگانگی در اوضاع جغرافیایش، در مذهبش و نژادش بعینه مشهود است. دوگانگی و تفاوت در نژاد زابلی و بلوچ، در مذهب تسنن و تشیع و بالاخره در اوضاع جغرافیائی سیستان و بلوچستان از ویژگیهای خاص منطقه است که آنرا از مناطقی چون کردستان و خوزستان که از نژادی یکدست (کرد و عرب) و مذهبی یکسان برخوردارند جدا میسازد. لذا است که به عنوان یک نتیجه گیری کلی در میابیم که این منطقه نسبت به خوزستان و کردستان ترکیبی اجتماعی ناهمگونی دارد. بدین ترتیب که همانطور که در تحلیل اوضاع و ترکیب اجتماعی کردستان گفتیم، این منطقه از نژادی یکدست برخوردار است و تنها اختلافات و دوگانگی هائی تیره ای و فرعی در آن بچشم میخورد که در مقایسه با دوگانگی ریشه ای نژاد زابلی و بلوچ اهمیت چندانی ندارد. این یکدستی و یکنواختی نژادی بعلاوه یکسانی مذهبی (سنی شافعی) مجموعاً "نژاد کرد" را که در اثر رشد کردیت در برابر نژاد فارس حاصل شده بود، در مقابل نژاد فارس قرار میداد، بگونه ای که در این مقابله از اختلافات تیره ای و فرعی چشم می پوشیدند تا که بتوانند صورت غالب بر نژاد فارس بیابند. زیرا، تیره ها و شاخه های فرعی کرد در ریشه با یکدیگر پیوند دارند و اساساً هم پایه و هم ریشه اند، بهمین جهت در مقایسه با مناطقی که اختلافات نژادی ریشه ای دارند، همچون سیستان، بلوچستان زمینه چندان مناسبی از برای تفرقه افکنی و حکومت استعمار بشمار نمی رود بدین ترتیب مشاهده میشود که همگونی اجتماعی کردستان در اثر دو عامل

مهم مذهب و نژاد صورت گرفته است. این همگونی اجتماعی در خوزستان نیز بچشم میخورد، چرا که نژاد یکدست و مذهب یکسان نیز در آن ناحیه مشهود است. نتیجه اینکه همگونی اجتماعی مناطق خوزستان و کردستان، در منطقه سیستان و بلوچستان جای خود را به دوگانگی و تفاوت در مذهب، و نژاد و... داده است. لذا با مشاهده این ناهمگونی و دوگانگی و تفاوت در منطقه، میبایست بدنبال عامل سومی گشت که این اجتماع ناهمگون را تاکنون برپا و استوار نگهداشته است. قبل از پی جوئی این عامل مهم، به کشف مرزهای این ناهمگونی و تقسیم بندیهای مبتنی بر آن میپردازیم.

#### ۵ - مرزهای ناهمگونی منطقه و تقسیم بندیهای مبتنی بر آن:

چنانچه اشاره شد ناهمگونیهای کلی منطقه در مذهب و نژاد خلقهای این ناحیه خلاصه شده است اما در اینجا سخن بر سر این است که حدود و ثغور این ناهمگونیها چگونه است؟ که در این مورد بایستی گفت، شیعیان این منطقه تقریبا " به تمامی از نژاد زابلی هستند و در منطقه سیستان مستقراند و سنیهای حنفی مذهب نیز که تقریبا " به تمامی از نژاد بلوچ اند و اندکی از نژاد زابلی غالبا " در منطقه بلوچستان سکونت دارند.

#### ۶ - بررسی عواملی که در اتصال این دو اقلیت نژادی - مذهبی نقش

داشته اند:

با مشخص شدن مرز تفاوت و دوگانگی نژادی - مذهبی بین سیستان و بلوچستان، حال به بررسی عواملی که به اتحاد و اتصال این دو اقلیت منجر گشته و همزیستی مردمی با دو نژاد و دو مذهب را ببار آورده و تا کنون ثباتی به منطقه ارزانی داشته میپردازیم.

از جمله عوامل مهمی که میتوان در اتصال این دو اقلیت نژادی - مذهبی موثر دانست: سلسله روابط بالقوه اقتصادی و نیز روابط بالفعل انسانی - اجتماعی منطقه است که در صورت روابط سببی - نسبی نمودار است. لیکن این عوامل چون ریشه ای و اساسی نیست نمیتواند ما را به تحلیلی جامع و کامل نائل آورد. چرا که اساسی ترین عوامل اتحاد و اتصال اجتماعی، در این منطقه در دوگانگی و تضاد است و لذاستکه می بینیم گرایش بلوچهای ایران بسوی بلوچهای پاکستان بیشتر است تا گرایششان به سوی زابلیهای سیستان و همینطور زابلیهای سیستان گرایش بیشتری بسوی سیستانیهای افغانستان دارند تا بلوچهای بلوچستان با وجود این مسائل، باز نمیتوان روابط و پیوند این دو اقلیت را در اثر روابط بالقوه اقتصادی و روابط بالفعل انسانی - اجتماعی نادیده گرفت. که در مورد روابط بالقوه اقتصادی باید گفت که در رابطه با موقعیت منطقه، استعدادات بالقوه ای از لحاظ کشاورزی در منطقه (سیستان و بلوچستان) بچشم میخورد که در اثر فقدان امکانات (مثل کمبود آب در سیستان و غیره) در هر دو منطقه هنوز زمینه باروری این استعدادات بالقوه و رشد و رونق کشاورزی که در شرایط فعلی تنها راه ادامه زندگی در منطقه بحساب می آید، فراهم نگشته و نتیجتاً "امکان نجات از وضعیت رقت بار اقتصادی کنونی برایشان میسر نیست. و لذاستکه حرکت و رشد اقتصادی - اجتماعی منطقه شکل ناهنجار بخود گرفته و نیروهای فعال بلوچ را بسوی امرار معاش از طریق معامله کالاهای قاچاق سوق داده و زابلیها را به هجرت و داشته است. بر همین مبنا حرکت اقتصادی مبتنی بر خرید و فروش کالاهای قاچاق در منطقه (بلوچستان)، تورم پولی ایجاد کرده که در رابطه با عدم تولیدات مفید و نیز هجرت روز افزون زابلیها که از پس از خشکسالی ۵۰ شروع شد، منطقه را از نظر اقتصادی در سراسیمی مرگ قرار داده است. و تا زمانیکه با ایجاد کارهای



مفید و اصلاحات زیر بنائی در منطقه از این امر جلوگیری نشود ، این ناهنجاری به رشد سرطانی خود ادامه خواهد داد و منطقه را در سراسیمی زوال و نابودی قرار میدهد . فقدان صنعت و تولیدات صنعتی که عاملی است جهت ایجاد کار در منطقه این ناهنجاری را هر چه بیشتر تشدید میکند ، چراکه در این ناحیه تنها واحدهائی صنعتی از قبیل شیره پاستوریزه در سیستان بچشم میخورد که بر اثر عدم رشد دامپروری در رابطه با عدم رشد کشاورزی از کار افتاده و بصورت زائده ای در آمده است . عوامل فوق الذکر که در رابطه با اوضاع اقتصادی منطقه سیستان و بلوچستان مطرح شد از جمله عواملی است که هر دو ناحیه را در مسیر ناهنجاری رشد میدهد و بسوی قهقرا میکشاند . زیرا ، چنانچه سخن برفت فقدان امکانات رشد اقتصادی صحیح اعم از زمینه های کشاورزی - دامپروری و صنعتی موجب اتکاء اقتصاد بلوچستان بر معامله کالاهای قاچاق و هجرت روز افزون زابلیها از سیستان گشته است ، و این دو ناحیه را از پاره ای جهات بهم پیوند داده است . از این گذشته روابط مشترک دیگری نیز در اتحاد و اتصال این دو اقلیت نژادی - مذهبی موثرند که عبارتند از روابط انسانی - اجتماعی که در صورت اتصالاتی سببی - نسبی نمود یافته اند .

۷ - شیوه تحلیل اوضاع عمومی منطقه چنانچه گفته شد روابط انسانی - اجتماعی بالفعل و روابط اقتصادی بالقوه از جمله عوامل مشترکی به حساب می آیند که توده های مردم این منطقه را در کنار یکدیگر قرار داده و تاکنون ثباتی به منطقه بخشیده اند . لذاستکه تحلیل اوضاع عمومی این منطقه تنها در رابطه با این عوامل مشترک امکان پذیر مینماید . اما چنانچه براساس ملاکهای تحلیلی گذشته مان بخواهیم به تحلیل اوضاع عمومی منطقه بپردازیم با توجه به ویژگیهایی که منطقه دارد و نیز با توجه به این که عوامل مشترک فوق الذکر ریشه ای و اصیل نیستند ،

لازمست این دو منطقه را (سیستان و بلوچستان) جدای از یکدیگر بررسی و تحلیل نمود و سپس به بررسی کلی منطقه پرداخت تا در پرتو آن بتوان به شناخت دردها و نیازهای عمومی منطقه و کشف راه مقابله ریشه ای با آنها نائل شد. لذا با توجه به این امر مادر ابتدا به بررسی جداگانه سیستان و بلوچستان میپردازیم و به لحاظ اهمیت، منطقه سیستان را که در شرایط فعلی دارای وضعی حادثتر و حساستر از نظر امکانات حیاتی (آب) است (بطوریکه باید گفت سیستان بدون هیرمند می میرد) مقدم میداریم، اگرچه بلوچستان از نظر امنیتی و حاکمیت سیستم قبیله ای و خانی دارای وضعی متشنج تر میباشد و هرلحظه بیم آن میرود که مبارزات خلق بلوچ در رابطه با خواستههایشان آغاز شود و بصورت کبریتی تمامی هیزمهای آماده اشتغال منطقه را به آتش کشد، چنانچه جرقه هائی از این شعله را در چندی قبل دیدیم. بدین ترتیب اوضاع عمومی منطقه سیستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم تا که به شناخت دردهای منطقه و سپس درمانش نائل شویم.

## ۸ - عملکرد استعمارگران در رابطه با سیستان ایران،

### سیستان افغانستان و رود هیرمند

سیستان حوزه مسدود مسطحی است به وسعت ۱۸۲۰۰ کیلومتر مربع که تنها ۴۰ درصد یا ۷۴۰۰ کیلومتر آن مربوط به کشور ما و بقیه آن جزء خاک افغانستان بحساب میآید. ریشه تاریخی این تقسیم بندی باز میگردد به مفاد معاهده پاریس که در دوران حکومت ناصر الدین شاه قاجار (رجب ۱۲۷۳) منعقد گشت و به موجب آن افغانستان همراه با قسمتی از سیستان از ایران جدا شد. بطوریکه میتوان گفت سیستان اصلی همان قسمتی از کل منطقه سیستان است که منضم خاک افغانستان است.

این ناحیه، در افغانستان، ایالات جخانسوزرا تشکیل داده با در برداشتن رود هیرمند کلید سیستان ایران محسوب میشود. این رود که تاکنون به صورت یک مسئله جدی همچنان باقی مانده پیوسته در مسیر زمان ابعادی جدی تر بخود گرفته، مداخله قدرتهای استعماری را جهت حکمیت ایجاب میکرد است.

با وجود آنکه بر طبق عهد نامه پاریس مشکل رود هیرمند حل شده و خاتمه یافته مینمود اما همواره بعنوان وسیله و آلتی جهت تفرقه افکنی در دست استعمارگران قهاری که چراغ بدست پی جوئی ابزاری جهت تفرقه افکنی و حکومت خود میکنند قرار داشت. این مسئله که از سال ۵۰ به بعد اهمیتی جدی تر در رابطه با حیات سیستان بخود گرفت، چنانچه گفته شد حکمیت های گوناگونی را از جانب استعمارگران، بویژه دولت استعماری انگلیس موجب گشته که از آن جمله میتوان حکمیت های گلداسمیت و سرهنگ ماهون را در این باره نام برد. حکمیت این دو در حقیقت نیم پرده ای از نمایشی بود که ماهیت ابر قدرتهای استعماری را به صحنه نمایش گذارد. چرا که دقت در مفاد حکمیت، حکایت از سیاست خائنانه، تفرقه بینداز حکومت کن، استعمارگران دارد. صورت مبهم مفاد حکمیت را به عنوان شاهد بر مدعا ذکر می کنیم تا که خوانندگان خود، این مسئله را دریابند باید به روشنی دانست که هیچگونه اقدامی در اینسو، یا آنسو نباید انجام گیرد که احیاناً "موجب تغییر مقدار آب لازم برای مشروب کردن کرانه های هیرمند گردد" صورت گنگ و مبهم این حکمیت نه تنها هیچگونه مسئله ای را از برای طرفین روشن نمیسازد، بلکه صورت مسئله را پیچیده تر از پیش کرده، حکایت از سیاست تفرقه افکنانه شان میکند.

#### ۹- اوضاع جغرافیائی سیستان:

سیستان فعلی ( سیستان ایران ) در رابطه با رود هیرمند منطقه ای

جلگه ایست و هموار در منتهای الیه مرز شرقی کشور ، بین ۳۰ درجه و ۱۸ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی و ۶۱ درجه و ۵۰ دقیقه طول شرقی ، که فاصله آن از دریای عمان ۶۰۰ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۳۷۵ تا ۵۰۰ متر میباشد و تنها عارضه طبیعی کوه سنگی کوچکی بنام کوه خواجه است که در مغرب شهر زابل قرار گرفته است . این منطقه که دارای پنج بخش پشت آب ، شیب آب ، شهرکی و ناروئی ، میان کنگی و بخش حومه است ، از شمال به استان خراسان و افغانستان و از جنوب به استان بلوچستان و از مشرق به افغانستان ، و از مغرب به کویر خراسان ( کویر لوط ) و کرمان محدود است که رود هیرمند که از ناحیه کهک ( کوهک ) که در سالهای اخیر ( ۱۳۴۹ ) سدی بر آن بنا شده ( بسوی مرزهای داخلی ایران جاری شده و سپس به دو شعبه ، رود سیستان ( که در جهت شمال غربی پیش رفته و آبیاری سیستان را میتواند انجام دهد ) و رود پریان ( که رو به شمال رفته و تا مسافتی از مرز سیاسی بین ایران و افغانستان را در بردارد ) تقسیم میشود ، شاهرگ حیاتیش را تشکیل میدهد . هیرمند خود منطقه ای است آبخیر که از تمام رودهای فلات ایران وسیعتر بوده و در حدود ۳۵۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد ، بقسمی که سیستان فعلی با وسعتی برابر با ۷۴۰۰ کیلومتر مربع در بلتایا مصب این رود قرار گرفته که در پست ترین نواحی این حوضه وسیع چند دریاچه وسیع قرار دارد . وسعت بزرگترین دریاچه های این حوضه ، که دریاچه هامان است و در ارتفاع ۵۰۰ متری از سطح دریا واقع شده گاهی به ۳۲۰۰ کیلومتر مربع میرسد ، و به این ترتیب بزرگترین دریاچه آب شیرین فلات ایران را تشکیل میدهد . وسعت این دریاچه ها در سالهای خشک بطرزی چشمگیر کاهش مییابد ، بطوریکه در خشکسالیهای متوالی دیده شده که دریاچه ها را خشکی فرا گرفته است .

مختصر آگاهی ای که از اوضاع جغرافیائی منطقه سیستان و اهمیت

رود هیرمند کسب کردیم ، بیانگر ارتباط حیاتی منطقه با رود هیرمند .

### ۱۰ - سیستان بدون هیرمند می میرد :

بر اساس شناختی که از رود هیرمند و رابطه اش با سیستان تحصیل نمودیم ، چنین نتیجه میشود که ، همچنانکه مصر با نیل زنده است ، شاهرگ حیاتی منطقه سیستان نیز رود هیرمند است که سالیان سال است که از مرتفعات جنوبی با واقع در کشور افغانستان سرچشمه گرفته و کوه و دشت را در می نورد تا به وصال معشوق ، دریاچه هامون در سیستان برسد اما برنامه های حساب شده استعمارگران و فئودالهای قومی و درباری منطقه که مرگ تدریجی جلگه و مردمش را خواهان بودند ، تا که بتوانند بهتر بهره کشی کنند و به اهداف شوم خود نائل شوند موجب گشت که منطقه بسیار حاصلخیز میانکنگی از آب بیافتد و مردمش آواره دیگر شهرها و سرگردان و بی خانمان شوند . چرا که بر اساس همین برنامه ریزیهای استعماری ، سدی بنام کهک در نزدیکیهای مرز ایران و افغانستان احداث شد که بعلت اینکه مبتنی بر برنامه ای اصلاحی - عمرانی نبوده از نواقص زیادی برخوردار است که بنوبه خود در نابودی کشاورزی منطقه تاثیر مهمی داشته است . نواقص این سد را میتوان از تشریح کلی ای که بر روی چگونگی احداث سد بعمل می آوریم ، بخوبی دریافت . تشریح کلی عبارتست از : احداث سد در مکانی در نزدیکیهای شاخه دیگر هیرمند که در داخل افغانستان جریان دارد ، انجام شده ، که در مواقع سیلاب ، جهت جلوگیری از خرابی آن دریاچه ها بسته میشود و در نتیجه انبوه گل و لای جلوی سد انباشته میشود و مانعی در مقابل جریان آب بوجود می آورد که موجب بازگشت آب با فشار بیشتری بسوی شاخه دیگر رودخانه واقع در کشور افغانستان میگردد . بطوریکه سیستانیهای چشم براه آب را به ساختن ضرب المثلی مبنی بر اینکه " آب راهش را پیدا کرد " واداشته است .

نتیجه اینکه گل رسی که همراه سیلاب در جلوی سد کهک انباشته شده و لایروبی آن بسیار مشکل مینماید ، با اضافه اقداماتی با امکانات جدید که در سالهای اخیر درکشور افغانستان جهت استفاده بهتر و بیشتر از آب هیرمند صورت گرفته ، جلگه سیستان و کشاورزانرا با مرگ تدریجی روبرو ساخته و به ترک بلد و هجرت بسوی مناطقی چون گنبد ( ترکمن ) و غیره جهت بکف آوردن نان بخور و نمیری وادار نموده است .

شاهد بر این مدعا را قلعه های خالی از سکنه ای میدانیم که به طریزی وسیع در منطقه بچشم میخورد . با این آگاهی ای که نسبت به اهمیت مسئله آب و رابطه اش با زندگی ۸۵ درصد مردم منطقه سیستان کسب نمودم ، راههایی را که دولت میتواند در رابطه با این مایع حیاتی که شاهرگ حیاتی سیستان را تشکیل میدهد در پیش گیرد و بگونه ای ریشه ای با کمبود امکانات کشاورزی اعم از طبیعی - تکنیکی ( مثل آب و ماشین آلات کشاورزی ) به مبارزه برخیزد مطرح میسازیم ، به امیداینکه این طرح بتواند دولت را از اجرای طرحهای روبنائی باز دارد و به درمان ریشه ای و اساسی دردها واداردش .

۱) - طرحهای پیشنهادی مادر بر طرف ساختن درد بی آبی سیستان جهت رشد

### کشاورزی منطقه :

آنچه که لازم است قبل از عنوان مطلب بدان اشاره رود این است که خلق زابل هنوز نتوانسته اند انقلاب را باور کنند ، چرا که در زندگی سراسر درد و مشقت خود بازنمایی از انقلاب و دگرگونی نظام حکومتی را حس نمیکنند و این در رابطه با فقر شدید اقتصادی و فقر فرهنگی منطقه است که توده های این ناحیه را فرا گرفته است . لذا دولت میبایست قبل از هر چیز سعی در باوراندن انقلاب به این مردم کند ، که این امر

منوط به اجرای برنامه های ضربتی عمرانی از جانب دولت است .  
و اساسی ترین کاری که دولت میتواند در شرایط فعلی انجام دهد ، مبارزه  
جدی است با درد بی آبی که با برطرف کردن موانعی که هیرمند را و یا  
به عبارت دیگر آب را از زمین جدا میسازد ، انجام میدهد . در غیر  
این صورت دولت مسئول بستن آمدن توده های غرق در فقر و تنگدستی  
سیستان و عواقب اسف بارش خواهد بود ، چرا که مسئله آب در رابطه  
با زندگی ۸۵ درصد خلق سیستان است که خشکسالی بعد از ۵۰ آنان را  
بخاک سیاه نشانده است . لذا سگه طرحهای ما بیشتر پیرامون همین امر  
مهم است که مشروحا " بقرار زیر است :

۱ - دولت میتواند با دولت افغانستان به مذاکره پیرامون مسئله  
هیرمند پردازد و با آن کشور از در موافقت در آید تا مسئله رود هیرمند  
حل شود و از آب آن جلگه سیستان را مشروب سازد . چرا که احتمال  
می رود دولت افغانستان با کمک شوروی دست به احداث سد بر روی  
رود هیرمند زند و جریان آب جاری بسوی ایران را بکلی قطع کند ، که  
نتیجتا " سیستان را مواجه با بی آبی کلی خواهد ساخت . بنابراین  
دولت میبایست قبل از اقدامات دولت افغانستان مبنی بر احداث سد  
بر روی هیرمند ، دست بکار شود و اقداماتی را جهت کنار آمدن با افغانستان  
پی ریزد و این کشور را از انجام چنین عملی که احتمالش می رود باز  
دارد ، تا که در نتیجه آن بتواند جریان آب بیشتری از هیرمند را به  
منطقه سیستان پزمرده شده جاری سازد و سر سبز نماید . در غیر این  
صورت دولت میتواند با در پیش گرفتن راههای ضربتی عمرانی دیگری  
اقداماتی جهت برطرف ساختن بی آبی منطقه بعمل آورد که عبارت  
است از :

۲ - اینکه دولت بر اساس طرحی که رژیم سابق ریخت ، با شیرین  
کردن آب شور چاه بهار ( دریای عمان ) توسط راکتورهای اتمی و ارسال

آن بوسیله خطلوله ۶۰۰ کیلومتری به زابل ، منطقه را اندکی از لحاظ آب غنی سازد تا کشاورزی آن در جلگه حاصلخیز میسر شود .

در این مورد ، پروژه مخزن چاه نیمه که طرحی است که در زمان رژیم قبل توسط کارشناسان ژاپنی ریخته شده است ، از نواقصی برخوردار است که به بیان آن میپردازیم . این پروژه حفر گودال عمیقی را به عنوان یک مخزن طبیعی آسفالتی پیشنهاد میدهد که بتواند از طریق سیلابهای جاری شده از رود هیرمند ( در مواقعی که رود هیرمند پر میشود ) پر شود و در مواقع دیگری از سال مثل تابستان و دیگر مواقع کم آبی ، وسیله شبکه های آبرسانی ، آبرا به تمام نقاط سیستان برساند . اما آنچه در رابطه با این پروژه بنظر ما میرسد اینستکه : ۱ - اولاً " آبی باید وجود داشته باشد که امکان پر شدن این مخزن طبیعی را میسر سازد . که با توجه به آنچه در باب هیرمند گفتیم ، سدهائی که تاکنون بر روی آن بنا شده بویژه سد کهک و سدهائی که در آینده امکان احداثش است ، امکان جاری شدن سیلابهای از هیرمند جهت پر کردن این مخزن را کاهش میدهد . بنابراین در این باره نیز باز میگردیم به همان طرح اول که باید در ابتدا ضوابط تقسیم آب بین ایران و افغانستان را مشخص ساخت تا براساس آن ، افغانستان نتواند توسط سدی که احتمال احداثش می رود یا وضعی که اکنون دارد جریان آب را بکلی بسوی ایران قطع کند . و دیگر اینکه ۲ - اگر بفرص آبی وجود داشته باشد و سیلابهای هیرمند پیوسته جاری باشند این نکته را باید در نظر داشت که سیلابهای هیرمند از مناطقی میگذرند که مملو از خاک رس اند که در نتیجه آن این خاک رس همراه با جریان سیلابها به مخزن خواهند ریخت و بصورت گل ولای ته نشین میکنند که با توجه به ویژگی خاک رس منطقه لایروبی آن به آسانی میسر نیست ، چرا که مواد ته نشین شده که البته با غلظتی زیاد مخلوط سیلابهای جاری شده اند ، بعد از مدتی بسیار سخت و محکم شده



و همانطور که گفته شد لایروبی مخزن را غیر ممکن میسازد، مگر با انفجار. های اتمی که باعث تخریب مخزن میشود. این است که این پروژه که البته در طرحش با خبرگان علمی مشورت نشده، در رده همان برنامه‌های استعماری محسوب میشود که بالضروره صورت استثماری از برای ملت ما را در پی دارد. زیرا با توجه به مسائل فوق و نیز با توجه به شرایط جوی منطقه، از آن جمله بادهای ۱۲۰ روزه که باعث حرکت شنهای روان میشود و پس از چند سال به پر شدن مخزن از شن و گل و لای منجر خواهد گشت هزینه های هنگفتی که جهت احداث آن بکاررفته هدر خواهد رفت. بنا بر این پروژه چاه نیمه فقط زمان ارزش پیدا شده دارد که مسئله آب هیرمند حل شده باشد که در این صورت، یعنی در صورتیکه بتوانیم با دولت افغانستان بر سر رود هیرمند به توافق رسیم، اصلاً، نیاز به چنین پروژی به چشم نمیخورد. از این گذشته چنانچه سخن برفت این پروژه تناسبی با موقعیت خاص منطقه ندارد. لذاستکه از دولت، که در حال حاضر مشغول پیاده کردن این پروژه‌هاست، میخواهیم که با توجه به مضراتی که این پروژه دارد و با توجه به مسائلی که فوقاً در رابطه با آن مطرح ساختیم، انجام پروژه را قطع کند و بودجه آنرا در رابطه با طرحهای که در ادامه همین بحث پیشنهاد کنیم و مقرون به صرفه بیشتری هستند به مصرف رساند.

۳ - سومین راهیکه در رابطه با مسئله آب و کمبود آن در منطقه سیستان مطرح می‌کنیم بر مبنای عدم اعتمادمان نسبت به تحقیق مهندس بوتراپی است. وی که تحقیقاتی در مورد آب و کمبود آن در سیستان به عمل آورده، نظریات خود را در مقاله سیستان و مسائل عمرانی آن نشریه شماره ۵ سازمان برنامه در سال ۱۳۴۱ چنین مطرح کرد که مطالعه آبهای زیرزمینی نشان میدهد که در منطقه سیستان در حقیقت یک سفره زیر زمینی پیوسته و به معنی واقعی وجود ندارد، بلکه در واقع سفره های

کوچک آبهای نیمه سطحی، بسته به موقعیت شبکه های آبیاری، در نقاط مختلف گسترده است که عمقشان نیز بسته به فصول سال تغییر میکند . . . این حدس که سیلابهای رودخانه به همراه خود شنهای درشتی را به این محل آورده و طبقه قطوری را بر روی آبهای زیر زمینی در زیر طبقات رسی و غیر قابل نفوذ بستر دریاچه تشکیل داده بی پایه و اساس نمی نمود . ولی حفاریها نیکه تا عمق ۵۰۰ متری ادامه یافت ثابت کرد که این حدس به حقیقت نپیوسته و طبقه غیر قابل نفوذی که در سطح دیده میشود با تغییرات کمی تا عمق ۵۰۰ متر ادامه یافته و طبقه محتوی آبهای زیر زمینی وجود ندارد . ص ۲۴ نشریه .

عدم اعتمادی که نسبت به نظریه فوق وجود دارد ، چنین ایجاب میکند که دولت ولو اینکه نتیجه ای هم عایدش نشود ، بودجه ای را که در رابطه با مخزن نیمه در نظر گرفته صرف حفر چاههای عمیق توسط افراد مومن و کارشناسهای آب شناس و زمین شناس نماید تا صورت واقعی مسئله روشن شود یعنی وجود و یا عدم آبهای زیر زمینی روشن بشود ، که البته در این مورد باید در نظر داشت ، که با توجه به اینکه منطقه کاملاً " وجودش در رابطه با دلتای رود هیرمند است ، و نیز با توجه به آنچه که در باب ویژگیهای خاک رس مطرح کردیم ، ارتفاع چاههای عمیقی که در این منطقه میبایست حفر شود از ارتفاع چاههایی که در دیگر مناطق کم آب حفر میشود ، باید بر مراتب بیشتر باشد ، چرا که باید ارتفاع چاه جدای از ارتفاع لایه های رسوبی رسی در نظر گرفت . بدین لحاظ که این لایه های رسی که امروز مانع از ایجاد آب انبارهای زیر زمینی میشوند قدمتی چندین ساله دارد ، و میتواند قبل از تشکیل این لایه های رسی ، بر اثر نفوذ آبها به زیر زمین منابع زیر زمینی تشکیل شده باشد . لذا در تحقیق از برای یافتن آب توسط حفر چاههای عمیق میبایست به این امر توجه داشت که نباید لایه های رسی را در نظر گرفت چرا که اینان سد

نفوذ آبد .

۴ - چهارمین راهیکه دولت میتواند جهت بدست آوردن آب از برای سیستان در نظر بگیرد ، در صورتیکه تمام سه طرح قبلی از برای دولت انجامش غیر ممکن باشد ، این است که دولت به حفر چاههایی عمیق در دامنه های کوههای خراسان که در جوار جلگه قرار دارد اقدام کند و سپس آب آن چاهها را توسط خطوط لوله به سیستان رساند . از طرفی دیگر در رابطه با این روش میتوان در حوالی حرک نزدیکی زاهدان که احتمال آب زیرزمینی است ، چاههای عمیق حفر کرد و سپس آب آنرا توسط لوله به زمینهای کاملاً " مستعد اطراف شيله آورد و حیاتی به کشاورزی منطقه داد .

۵ - از اینها گذشته راه پنجمی که جهت تهیه آب برای سیستان میتوان در نظر گرفت ، در رابطه با دریاچه هامون است که در پستترین نواحی این حوضه و در ارتفاع ۵۰۰ متری از سطح دریا واقع شده و گاه وسعتی برابر ۳۲۰۰ کیلومتر مربع پیدا میکند و بزرگترین دریاچه آب شیرین فلات ایران را تشکیل میدهد . و اگر چه پس از سالهای ۵۰ در اثر خشکسالی تحمیلی وسعت آن رو به ضعف نهاده و رو به خشکی رفته ، و این خشکی گاه چنان پیشرفته که در خشکسالیهای متوالی حتی کف دریاچه نیز بکلی خشک شده است ، اما راه پیشنهادی ما بر فرض وجود آب در دریاچه هامون قرار دارد ، که در صورت وجود آب در دریاچه دولت میتواند توسط پمپاژ آب را از دریاچه بکشد و در اطراف آن منطقه کشاورزی را رونق بخشد .

این طرح پیشنهادی مشتمل بر پنج راه حل کمبود آب در منطقه سیستان ، تنها در رابطه با کار ضربتی دولت و قاطعیت انقلابی آن در برطرف کردن ریشه این درد مرگ زا در منطقه مطرح است . چرا که تنها با برطرف ساختن کمبود آب منطقه و رونق بخشیدن به کشاورزی منطقه

است که می‌توان توده های غرق در فقر و محرومیت زابلی را از مرگ و نابودی حتمی نجات داد و انقلاب را باوراندیشان . بنابراین در رابطه با این امر مهم هر چه زودتر میبایست دست بکار شد ، بدین ترتیب که با توجه به اینکه زندگی ۸۵ درصد مردم این ناحیه بستگی تام به کشاورزی و آب وارداتی جهت انجام آن دارد ، میبایست تا زمان راه افتادن کشاورزی و رونق یافتن آن و در نتیجه مشغولیت و امرار معاش شان از این طریق ، چاره ای اندیشید و ایجاد زمینه کار کرد تا که نیروهای بیکار را بخود جذب کند . زیرا در صورت عدم وجود زمینه کار ، بیکاری رشد یابنده در این منطقه ممکن است همان فاجعه ای که امروز در بلوچستان شاهدش هستیم در سیستان نیز رایج سازد و آن استوار کردن زندگی اقتصادی بر معامله کالاهای قاچاق است که نه تنها اساس اقتصاد منطقه بلکه اساس اقتصاد مملکت را درهم میریزد و منطقه و حتی مملکت را در یک مسیر ناهنجار اقتصادی رشد میدهد . لذا تا زمانیکه مردم سیستان نیز بطرف معامله کالاهای قاچاق نگرانیده اند و چونان مردم بلوچ آلوده نشده اند باید فکری کرد و چاره ای اندیشید . فکری که در این مورد به نظر ما رسیده و طرحی که ارائه میدهم عبارت است از ایجاد راههای ارتباطی منطقه ای است که با توجه به اینکه سیستان منطقه ای روستائی است ، راههای ارتباطی روستاهای منطقه را بهم متصل کرده و اهمیت ویژه ای پیدا میکند و در عین حال زمینه کاری است که قادر به جذب پاره ای از نیروهای بیکار میشود و از زیانهای حتمی بیکاری خواهد کاست و از هجرت های فزاینده کم میکند . از این گذشته دولت میتواند جهت ایجاد زمینه کار با یک اقدام ضربتی نسبتا " دراز مدت تر از کار قبل ، تاسیساتی صنعتی در منطقه دائر کند که قادر باشد از لوخ و نی داخل دریاچه هامون فیبر و مقوا و کاغذ بعمل آورد . چرا که از نظر صنعتی این منطقه در فقدان کامل است . و از این جهت اگر صنایعی در منطقه دایر شود میتواند از تعداد بیکاران بکاهد و ضربه پذیری منطقه را کاهش دهد .

### عامل پیوند پیشگامان مردمی بامستضعفین

در قسمت اول تحلیل اوضاع عمومی منطقه سیستان - بلوچستان ، اوضاع جغرافیائی سیستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم و امکانات بالقوه منطقه را جهت کشاورزی و نیازهای آنرا که اساسی ترینش " آب " بود مطرح ساختیم و پیشنهادهای خود را مبنی بر رفع بی آبی منطقه جهت رشد کشاورزی ارائه نمودیم . در آن قسمت اساسی ترین راههای باورآوردن انقلاب را به خلق غرق در فقر و محرومیت زایل روشن ساخته راه نجات توده های ستمدیده را برای مدعیانی که خود را مدافع حقوق خلقهای ستمدیده میدانند ، تبیین نمودیم . اگر چه از اینان انتظار انجام آنرا نداریم اما اتمام حجتی بود که مردمی بودن خود را به اثبات رسانند و گرنه ، حجاب مردمی از چهره کریه ضد خلقیشان خواهیم درید و در پیشگاه توده های ستمدیده ای که چشم امید بدانان

دوخته اندر سوایشان خواهیم ساخت. این، طبیعی است که نه خلق محروم و گرسنه ما از حقش در خواهد گذشت و نه ما از روشنگری حقایق و افشای انحرافات دست خواهیم شست. چراکه، آنچه ما را با توده های مستضعف پیوند میدهد شناختی است که از حقوق حقه شان داریم و آگاهی ای که از دشمنان در کمین نشسته شان، و بالاخره تعهد و رسالتی که در احقاق حقوقشان بدوشمان نهاده اند. \* بر مبنای همین تعهد و رسالت است که خود را موظف میدانیم که پیوسته از پای ننشینیم و توده ها را خود آگاه ساخته، و بهره ریزی خود و حاکمیت بر سرنوشت خود رهنمونشان سازیم. چه آنکه امروز خلقها بدست فراموشی سپرده شده اند و در تارهای عنکبوتی شک و شبهه محصور مانده اند، و قدرتمداران بر ویرانه هایشان به تصمیم نشسته اند و خبرگان شان به تصویب!

امیدمان در این راه پر فراز و نشیب بر اینست که دیگر مدعیانی که خود را پیوسته در اندیشه و مدافع خلق می بینند، بخود آیند و عظمت مسئولیتی را که در برابر سرنوشت خلقها بدوش دارند دریابند و در جهت خود آگاه کردن آنان گام بردارند.

که اگر چنین کنیم دیری نخواهد پائید که حلقوم نحیف توده های ستمدیده را از چنگالهای خونین ارتجاع رهانیده و زنجیرهای اسارت را از تنشان خواهیم گسست و امپریالیسم را پیروزی خلقها به ماتم و اندوه خواهیم نشانند.

در ادامه، قسمت اول تحلیل مان از اوضاع جغرافیائی سیستان، اوضاع سیاسی - اجتماعی منطقه را مورد بررسی قرار میدهم:

---

\* - اشاره به سخن امام در خطبه سه " شقشقیه "، و " ماخذ الله

علی العلماء . . . علی غاربها . "

۱ - اوضاع سیاسی - اجتماعی سیستان: - تفاوت موقعیت جغرافیایی این منطقه با دیگر مناطق کشور در شماره پیش مورد بررسی قرار گرفت ، که برای نمونه میتوان ویژگی خاص منطقه را از لحاظ امکانات بالقوه کشاورزی نام برد . اما از لحاظ سیاسی - اجتماعی ، بین این منطقه و مناطق دیگر کشور تفاوت چشمگیری بچشم نمیخورد ، مگر تمایزاتی که ناشی از مرزی بودن منطقه و یسا ویژگیهایی که این منطقه در رابطه با دیگر مناطق میهنمان دارد فقر کشنده اقتصادی است که در وهله اول ناشی از فقدان امکانات اولیه کشاورزی و در نتیجه بکر و دست نخورده ماندن استعدادهای بالقوه منطقه است . علاج ریشه‌ای این درد جانکاه را در تحلیل اوضاع جغرافیایی منطقه پیشنهاد نمودیم .

در اینجا می‌خواهیم علل محرومیت و فقر جانفرسای اقتصادی منطقه را در رابطه با فقر فرهنگی آن ، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و بهره‌هایی را که رژیم گذشته از این شرایط دردناک می‌برده است بیان کنیم .

ریشه فقر و محرومیت این منطقه را می‌توان در عملکرد ضد مردمی رژیم وابسته گذشته مبتنی بر تحت فشار قرار دادن منطقه خاصی که بر خوردار ویژگیهایی است ، جهت جذب نیروهای فعال منطقه در نیروهای مسلح و گارد شاهنشاهی ، پلیس ، ژاندارمری و بالاخره ، سازمان مخوف ساواک ، یافت . به این ترتیب کارگردانان سیاست ضد خلقی رژیم گذشته با اعمال فشار اقتصادی - فرهنگی بر سیستان ، زمینه جلب سلحشوران زابلی را با مستمریهای کلان فراهم میساختند ، بقسمی که می‌توان گفت حدود ۱/۳ پرسنل نیروهای مسلح اعم از گارد جاویدان . . . پلیس و ساواک از این منطقه تامین میشده است . لذا رژیم گذشته برای جلب هر چه بیشتر یارانی از این ناحیه ، پیوسته فقر اقتصادی فرهنگی منطقه را تشدید می‌نمود ، تا نیروهای فعال گرسنه خود با پای خود بسوی دستگاههای

نظامی - پلیسی رژیم روانه شوند . فعالیتهای پیگیری که رژیم گذشته مبنی بر بیسواد نگهداشتن مردم این منطقه به عمل میآورد ، از جمله کارهایی است که رژیم جهت پائین نگهداشتن سطح فرهنگ و آگاهی توده مردم بدان تمسک میجست ، بنا بر این ، در همین رابطه بوضوح آشکار است که فقر اقتصادی - فرهنگی تصنعی منطقه در رابطه با شگردهای سیاسی رژیم وابسته گذشته بود و در صورتیکه با ارگانهای اقتصادی سیاسی - نظامی - فرهنگی ۰۰ آن رژیم جدا " به مبارزه بر خیزیم ، باز تاب آن در این چنین مناطقی توده های مردم را از گرداب فقر اقتصادی - فرهنگی نجات خواهد داد . چرا که فقر اقتصادی منطقه در رابطه با بی توجهی عمدی رژیم گذشته به مسئله آب بوده که به جهت تشدید گرسنگی مردم آن ناحیه انجام میشده است . و فقر فرهنگی منطقه نیز در همین رابطه بر پایه وحشتی بوده است که رژیم گذشته از ارتقاء سطح آگاهی مردم داشته است . لذا جهت باور انیدن انقلاب به خلق ستم دیده زابل ، قبل از هر چیز میبایست با فقر اقتصادی - فرهنگی منطقه که ارشی است از رژیم گذشته مبارزه کرد .

از خصوصیات بارز اجتماعی این منطقه ، میتوان از روستائی بودن آن نام برد ، چرا که سیستان ایران ، تقریباً " تمام ویژگیهای روستاها را داراست و از آن جمله حاکمیت خانها بر سر نوشت توده روستائی است . حاکمیت این خانها در پرتو ارتباطی که با روحانیت این منطقه کشاورزی و نیمه فئودالی دارند پیوسته عاملی بوده است که از رشد خلق زابل و نجاتش از مهلکه جهل و بی فرهنگی مانعت میکرده است ، بگونه ای که توده روستائی این منطقه هنوز خانها را تنها پشتوانه و حامی خود می پندارند و حاکمیت آنان را با دل و جان میخرد که خود حکایت از این دارد که انقلاب هنوز نتوانسته در آن منطقه وارد احساس و خود آگاهی مردم بشود و مردم را نسبت به رابطه استثمار با خانها بخود



آگاهی برساند و وادارشان کند که از حاکمیت خوانین سر باز زنند.

### ویژگیهای خصلتی زابلها :

خصوصیات قومی زابلها در رابطه با ویژگیهای جغرافیائی منطقه است، زیرا که زابل محصور در کویری است که عظمت بیکرانه و آموزش نومید و خاموش خود را به تسلیم، پهن بر خاک افکنده است. کویری بدون هیرمند که خودتاریخی است که بصورت جغرافیا درآمده است، چرا که تاریخ و جغرافیا در آنجا، همفاز شده‌اند. کویری بدون هیرمند، سر زمین خشک و بی آب و آبادی، بی زمزمه جویبارها ... سرزمینی آرام، سوخته، غمگین و مایوس! زمین تافته‌ای که گیاه نیز از روئیدن در آن میهراسد! مردمی سیه چرده که تازیانه بادهای کویری پوستشان را سوخته و چهره‌هایشان را بریان نموده و با پیشانیهای چین خورده، و ... اگر طوفان برخیزد، تاریخ ساز میشود، آنچنان که چهره‌هایی چون یعقوب لیث بخود دید! و اگر آرام گرفت، سرزمینی میشود، برای شکارخوکان و گرگان امینی آنچنان که رژیم گذشته بچنگ آورد.

در این رابطه، با توجه به خصوصیات منطقه که فوقاً ذکرش رفت، بدیهی است که روحیه سلحشوری از ویژگیهای خصلتی زابلهاست. این سلحشوری که البته بلوچها نیز به لحاظ بافت قبیله‌یشان با روحیه‌ای قویتر، از آن برخوردارند در زبان زابلها اصطلاحی خاص دارد که به "عیاری" موسوم است "عیاری" خصلتی است که زابلها از اجدادشان به ارث برده‌اند. بدین ترتیب که فرقه‌ای از افراد تهیدست و متوسط که از تحصیلات کافی بهره‌مند نبودند، اما روحیه همکاری و تعاون و علقه خاصی بین آنان وجود داشت که به پیشروی در کارهایشان کمک بسیار میکرد. رشته‌های پیوند افراد این فرقه را محبت، الفت، صداقت

تشکیل میداد و مبنای کارشان را راز داری فتوت و درستی و پاکی ، دامنه این فرقه‌ها که ابتدا از روستاهای سیستان پا گرفت ، بتدریج به درون شهرها نیز توسعه یافت ، و چنان شد که گاه سردمداران آنان مورد اعتنا و توجه حکامان قرار میگرفتند . این فرقه به چستی و چابکی شهره بودند ، شغلشان راهداری بود ، چرا که مجامع پنهانی و نیز تشکیلات فرقه ایشان منبع درآمدی را ایجاد میکرد ، که به تناسب روحیه و موقعیت فرقه‌ای خود ، راهداری را به این عنوان برگزیده بودند . در سایه آن زمینه‌امکان زندگی را برای خود مساعد میساختند و مخارج خود را تامین می نمودند . با اخذ باج از کاروانان و روندگان راهها ، سلامتی عبور آنان را تضمین مینمودند و آنان را از چپاول و غارت راهزنان مصون میداشتند . اگر کاروانی از پرداخت باج سر باز میزد ، مورد حمله قرار میگرفت و چپاول میشد و اموالش به مصادره می‌رفت بر همین مبنا عیاران را گاهی راهزنان نیز نامیده‌اند .

این فرقه در شهرها نیز دارای تشکیلات بود که به علت نارضایتی از حکام تشکیل داده بودند . مرکز اصلی تشکیلات آنان در شهرها بود که فرم سازماندهی آن ، خالی از گفتن نیست . بدین معنا که هر ده تن عیار دارای یک سرپرست بودند که عریف نام داشت و هر ده تن عریف یک رهبر داشت که به نقیب موسوم بود و هر ده نقیب یک قائد داشت و هر ده قائد دارای یک امیر بود که یعقوب لیث صفاری امیر شان محسوب میشد . از علائم خاص آنان پارچه‌ای قرمز رنگ و یا زرد رنگ بود که بر گردن داشتند و کمندی در دست و در هر پیشامدی مردانه جنگیدند . مبنای کارشان بر جوانمردی استوار بود . شغلشان ، تجدید نفوذ ثروتمندان و حکام متنفذ بود . کمنداندازی ، خنجر بازی ، بالا رفتن از برج و بارو ، خفتن زیر پلها ، گذشتن از نقب‌ها ، از خصائص آنان بود و این خطرات را بیشتر در جهت رفع ظلمی از مظلومی متحمل میشدند .

شعارشان عبارت بود از: من مردی نادمی (فقیر) عیار پیشهام .  
اگر نانی یابم بخورم و اگر نه ، می‌گردم و خدمت عیاران و جوانمردان  
می‌کنم و کاری اگر می‌کنم برای نام است و نه برای نان و این چنین می‌کنم  
تا مرد نامی باشم !

عیاران از دروغ و دروغگوئی بی‌نیاز بودند و دروغگورا سخت  
مجازات میکردند در مورد خیانتها معتقد بودند که خیانتکار سزای خود  
را خواهد دید ، هر چند از بزرگان و یا سران قوم باشد ، مواد اصلی  
مراومه و شیوه عیاران جوانمرد سه چیز بود :

۱- آنچه بگوئی ، بکنی ، ۲- راستی در قول و فعل نگاه داری .  
۳- شکیب در کار بندی . بر این مینا جوانمردترین آنان آن بود که دلآور  
و جوانمرد باشد و شکیبا و صادق الوعد و پاک عورت ( عفیف ) و پاک‌دل  
باشد زیان کسب بسوی خود بخواهد ، اما زیان خود از بهر سود دوستان  
روا دارد ، ضعیف آزاری نکند ، بر اسیران دست درازی نکند ، بیچارگان  
را یاری دهد ، و همچنان که راست گوید ، راست شنود و انصاف را خود  
نشان دهد و بر آن سفره که نان و نمک خورده باشد بد نکند و ...

این شمای بود از آنچه خلق زابل اتصالی سیرتی بین خود و آن  
احساس میکند . بر همین اساس ، یعنی بر اساس ویژگیهای آب رود هیرمند  
وضعی بمراتب اسف بارتر از خلق بلوچ دارد ، اما ویژگیها و سیرتهای  
قومی بر شمرده شده ، آنان را در برابر فقدان امکانات حیاتی شکیبا ساخته  
که این خود ناشی از ویژگیهای منطقه کویری است . چرا که کویر آن عظمت  
بیکرانه مرموزی است که نوید و خاموش خود را به تسلیم ، پهن بر خاک  
افکنده است و ...

نقش خلق زابل در انقلاب ایران و امیدی که از آن دارند ؛ خلق  
زابل که در قیام مصدق شرکتی فعال داشت و نیز به جهت اینکه در نوار  
مرزی ایران سکنا دارد پیوسته هراسی در دل رژیم گذشته افکنده بود

که رژیم را وادار به سرکوب شدید این منطقه نمود. بدنبال سرکوب شدید منطقه بعد از کودتای ۳۲، سران دمکرات منش و ملی گرای آن به زندان افکنده شدند و تا این اواخر نیز پاره‌ای از آنان در بند بودند. اما در نهضت کنونی ملت ایران، خلق زابل بویژه در رابطه با ویژگیهای منطقه که کشاورزی و فئودالی است، شرکت چندان موثری نداشت.

مگر قشر جوان منطقه .

حرکتهای خفیف توده‌ای در جهت انقلاب مردم ایران در این منطقه تنها با تحریک روحانیت این ناحیه انجام میگرفت چرا که اتصال روحانیت با خوانین منطقه خود مهمترین عامل در تبعیت توده‌ها از روحانیت منطقه محسوب میشود، زیرا طبق آنچه قبلاً گفتیم مردم این ناحیه هنوز خانها را تنها پشتوانه و حامی خویش میدانند، تبعیتشان از روحانیت نیز ریشه در همین اتصال و همگامی دو قشر، روحانیون و خوانین منطقه دارد. نیروهای جوان منطقه تاکنون توانسته‌اند با قطع پیوند با روحانیت وابسته به خوانین، حرکت مستقلی را آغاز کنند و گروه‌های مخفی و یا آشکاری در سیستان تشکیل دهند و شروع به فعالیت کنند که به لحاظ اینکه فاقد پایگاه مردمی اند لذا نمی‌توان در رابطه با حرکت مردم در نظرشان گرفت. البته آنچنانکه گفتیم نقش فعال در انقلاب اخیر را در رابطه با حرکتهای پراکنده که در این ناحیه جریان داشته، قشر جوان بعهدہ داشته که در نتیجه فقدان پایگاه توده‌ای و در اثر احتیاج به روحانیت روی می‌آورده‌اند، و تا پیروزی انقلاب نیز با آن همگام بوده‌اند، اما بعد از انقلاب بر اثر اختلافات بینشی این دو قشر، جوانان اتکاء خود را از روحانیت قطع میکنند و حالت استقلال بخود میگیرند و دست به تشکیل گروهی بنام گروه توحیدی میزنند که در اثر فقدان بینش عقیدتی مجدداً "حالت اتکاء بخود گرفته‌اند و بالاخره گروه جهاد سازندگی منطقه را در دست دارند .

در مورد روحانیت منطقه لازم است گفته شود که در وضعیت فعلی ، اختلافاتی در بین روحانیت منطقه وجود دارد که خود موجب وا زدگی اجتماعی مردم ، بویژه نسل جوان شده است . ریشه این اختلافات در رابطه با حالت انحصار طلبی آنان است بطوری که بین چهار تا روحانی منطقه اختلافی عمیق وجود دارد . رهبر روحانیت منطقه که سمت رهبریت شیعیان را بعهده دارد ، سید محمد تقی حسینی است که نماینده رهبر انقلاب در آن منطقه میباشد . اختلافات مذکور چنان صورت آشکاری بخود گرفت که موجب ارسال نمایندگانی از قم جهت رفع اختلاف شد ، که تا این زمان هنوز مسئله موجود بین روحانیت حل نشده است .  
خوانین منطقه نیز در رابطه با روحانیت از عواملی بشمار میروند که هنوز حاکمیت دارند .

حمایت روحانیت منطقه از خوانین حاکم ، موجب گشته که حاکمیت خانها بعنوان بزرگترین مانع در رابطه با حرکت مردم درآید ، لذا ستمگانه از راههای اساسی درمان درد خلقهای ستمدیده زابلی ، ریشه کن کردن سیستم فئودالی در منطقه است . تشکیل دادگاههای انقلاب که پیوسته مورد تقاضای آگاهان منطقه بوده است و مورد مخالفت خوانین و روحانیون از جمله وسایلی است که میتواند در ریشه کن کردن سیستم خانی موثر افتد . چرا که فقدان شوراهای محلی و نیز فقدان دادگاههای انقلاب زمینه را جهت ترکتازی خانها مهیا ساخته است . اگر مبارزه با نفوذ خوانین منطقه خواهد از طریق نیروهای آگاه غیر وابسته صورت بگیرد ، لازم است که ابتدا با تلاش و مبارزه مردمی خویش و اقداماتی در جهت رفاه مردم ، اعتماد مردم را از خانها سلب کنند و بتدریج نفوذ خوانین را محدود سازند . چرا که توده های مردم این منطقه هنوز خوانین را حامی و پشتیبان خود تلقی میکنند و این ناشی از آن است که هنوز انقلاب را در باور خود نگنجانده اند .

در شرایط فعلی تشکیل شوراهای مردمی در منطقه و وابسته شدن سپاه پاسداران بعنوان بازوی مسلح به شوراها از مهمترین کارهایی است که میتواند نفوذ خوانین را توسط افراد برگزیده توسط هر محله در شوراها، محدود کند. چرا که در حال حاضر خوانین منطقه از جانب کمیته های آن ناحیه که زیر نظر حسینی است حمایت میشوند. و در حال حاضر که کمیته ها منحل شده اند و سپاه پاسداران جایگزین آنها شده است، پاره ای از خوانین منطقه جلب شده اند که در صورت ادامه یافتن، میتواند نفوذ خوانین را محدود سازد، که البته در تحت نظارت شوراهای محلی میسر است. اما در مورد شوراها در این منطقه بایستی گفت که تشکیل شورای این نواحی نیاز به زمینه سازی ذهنی قبلی دارد، چه در غیر این صورت همان خوانین و روحانیت حامی آنان به درون شوراها راه خواهند یافت. و شورا را از محتوی خالی خواهند کرد. لذا آگاهان منطقه مسئولیت خطیری در آگاهی و بیداری توده های مردم بعهدہ دارند که اگر اندک سستی و فتور بخود راه دهند، شوراهای متشکله جهتی ضد مردمی پیدا خواهند کرد. البته وجود خوانین تنها ویژه این منطقه نیست بلکه در بلوچستان بمراتب بیشتر است. چرا که آنچنانکه قبلا " مطرح کردیم این منطقه بافتی قبیله ای دارد که در نتیجه آن از نظر سیستم خانی دارای زمینه مہیاتری است.

از جمله مشکلات دیگر منطقه مسئله بیکاری است که بشدت جوانان منطقه را رنجانده، بگونه ای که دیپلمه های بیکار این ناحیه گروهی بنام دیپلمه های بیکار تشکیل داده اند و در کنار شهرداری سکنا گزیده اند و بنام اعتراض دائما " در آنجا زندگی میکنند.

کوتاه سخن اینکه سیستان و خلق زایل مبتلا اسف بارترین وضع است و اگر انقلاب بفریادشان نرسد سر به طغیان خواهند گذاشت. هر چند که دو عامل نژاد و مذهب آنان را با مناطق مرکزی پیوند داده

است که در نتیجه آن، از ویژگیهای انفجاری مناطقی چون کردستان، خوزستان، و ... برخوردار نیستند، اما ادامه این وضع و ادامه بی اعتنایی رهبران انقلاب به سرنوشت این ملت و زندگی فلاک بارشان موجب خواهد گشت که آنان در یک مرحله انتخاب مرگ و زندگی قرار گیرند و راه خویش را که راه احقاق حقوق حقه شان است برگزینند. و پیداست که در چنین صورتی عوامل اتصالی راهم ( مذهب و نژاد) نادیده خواهند انگاشت و به فکر ایجاد سیستان بزرگ که منجی آنان از مرگ است، خواهند افتاد و برمی شورد تا به آرمانهایشان فائق آیند. و یا اینکه اتصال های سببی - نسبی خود را با بلوچستان مستحکمتر سازند و متحداً " بر علیه حکومت مرکزی مشکلات عظیمی را از برای دولت و رهبران انقلاب بیار آورند.

لذا دولت و رهبران انقلاب اگر مدعی احقاق حقوق خلقها هستند باید در مقطع کنونی که هنوز مذهب و نژاد عامل مهمی در جدائی سیستان و بلوچستان بشمار میرود و نیز هنوز تبدیل به عامل خصومت و رویارویی این دو قوم بلوچ و زابلی نشده است دست بکار شوند و به درد هر دوی آنان برسند و دردها و نیازهایشان را درمان کنند. چرا که اگر عواملی موجب شوند زابلی و بلوچ رویاروی یکدیگر قرار گیرند و بحران آفرینند، به از بین رفتن صدها نفر خواهد انجامید و اگر دردها و نیازهای زابلی و بلوچ این دو را متحد سازد و رویا روی دولت قرار دهد، باز برای دولت بحران خواهند آفرید و او را وادار به سرکوب خواهند نمود لذا سکه جهت جلوگیری از بحرانهای اجتماعی آینده هر چه زودتر میبایست شوراهای محلی تشکیل شوند و دولت و رهبران انقلاب نیز بدرد آنان جدا " رسیدگی کند. تا که انقلاب هم به بلوچها و هم به زابلیها باورانیده شود.

### تاوان نادیده انگاشتن هشدارها را چه کسی میپردازد؟

هر روزمان حکایت از غرامتی جدید است که خون پاک جوانان پر شور و احساسمان درازای سهل انگاریها و ندانم کاریها و بی مسئولیتهای دولت و رهبران انقلاب میپردازند. این درست است که کفاره همه جنایات رژیم وابسته گذشته بعهدۀ خلق ستمدیده ایران است، لیکن با سقوط پایه های سیاسی رژیم و بالاخره خالی شدن میدان، صحنه برای ترکنازی قدرت طلبان و انحصارگران مرتجع که خلقها، و آفرینندگی و خلاقیت و شور و هیجان و فداکاری و جانبازیشان را پیشیزی ارزش قائل نیستند، فراهم گشت و با بقدرت رسیدن ارتجاع و محبوس نگاه داشتن توده ها در خانه هایشان، مردم را مانع شدند که خود با دست خود، همانگونه که پایه های سیاسی رژیم وابسته به امپریالیسم را از بنیان کنند، ارگانهای اقتصادی- نظامی- فرهنگی و... آنها نیز ریشه کن سازند و تاوان تن در دادن به حاکمیت سیاه ۲۵۰۰ ساله رژیم منفور سلطنتی را خود، با فکر و اندیشه و خلاقیت و آفرینندگی و جانبازی و فداکاری خود بپردازند و نظامی نوین را پی ریزند.



لذا با خود محوری ارتجاع و فراموشی خلقها، و اندیشه‌ها و خلاقیتها یشان، مبارزه با ارگانهای اقتصادی- نظامی - فرهنگی رژیم گذشته نیز بدست فراموشی سپرده شد، و در نتیجه مردم ما نیز از تب و تاب و از خلاقیت و آفرینندگی فرو افتادند و ارتجاع خود مسئولیت پرداخت غرامت را بعهده گرفت، اما نه از تن و جان خود! و باز نه از برای نابودی جرثومه های کثیف سرمایه داری و ارتش، و فرهنگ مبنی بر آن!، بلکه از تن و جان خلق ستمدیده و در جهت تثبیت حاکمیت شوم خویش و جایگزینی خود بر نظام منغور استبدادی سلطنتی گذشته. لذا است که امروز می بینیم هر دم از پیکر خونین خلق ستمدیده مان خونی جاری و تاوانی پرداخته میشود اما نه تاوان و کفاره نظام منحط گذشته، بلکه تاوان حاکمیت شوم ارتجاع و عملکردهای ضد خلقی آن در مناطقی چون کردستان . . . .

آری خلق باید تاوان پردازد! اما چه افسوس که این همه عشق و فداکاری و احساس و شور و هیجان و اینهمه خون بجای اینکه نهال نورس و تشنه انقلاب را آبی باشد، ریشه های فاسد ارتجاع را که میدان را برای ترکتازی خویش مهیا دیده است سیراب میکند و سایه نکبت بار درخت شوم ارتجاع را میگستراند و خورشید و تابش آنرا به خلق محرومان حرام میدارد!

" این است که تاوان نادیده انگاشتن هشدارها را کسی جز توده های ستمدیده سلاح بدوش کشیده ای که گوش بفرمان ارتجاع به اینجا و آنجا کشانده میشوند تا خون برادر ریزند نمی پردازد. اما بدانید که سرانجام روزی همین خلقی که در زنجیر اسارت شماس ت بر خودتان نیز خواهند شورید و قلاده های آهنینی که شما بگردنشان افکنده اید خواهند گسست، چرا که بهر تقدیر پیشگامان مردمی از پای نخواهند نشست و با نیش قلمشان پرده از چهره کریه ضد خلق خواهند درید و خلق را به آگاهی

و مسئولیت ورهبری و حاکمیت بر سرنوشتشان خواهند رساند . ولذاستکه  
تاوانش در نهایت دامنگیر خود ارتجاع است؛ آنگاه که خشم و  
نفرت و کینه توده ها را پیشروی خویش ببیند و گور خود را در مزبله  
تاریخ مهیا !

### ۱- اوضاع عمومی بلوچستان :

بلوچستان با وسعت ۱۶۳۳۷۸ کیلومتر مربع ، در نوار مرزی ایران  
در مجاورت پاکستان و افغانستان قرار گرفته ، از ویژگیهای خاصی ، اعم  
از شرایط جغرافیائی و اجتماعی برخوردار است . ویژگیهای شرایط  
جغرافیائی این منطقه کویری بودن ، بعد مسافت آن از مناطق مرکزی ،  
استعداد بالقوه کشاورزی و دامپروری ، و . . . خلاصه میشود که با در  
برداشتن قله آشفشان تفتان غرور خود را به معرض نمایش گذارده است .  
این منطقه با برخورداری از روحیه قبیلہای و قومی دارای فرهنگی  
است حماسه آفرین و افتخار آمیز که تاخت و تاز فرهنگ استعماری و استبدادی  
چیزی جز پوسته ای مسخ شده و تهی از محتوی آن بجای نگذاشته است .  
فرهنگ استبداد که مبتنی بر شاهدوستی و شاهیپرستی بود بطرز خیلی  
گسترده ای در اقلیتها بویژه در مناطقی که ویژگیهای خاصی داشتند  
ترویج میشد تا که غرور افتخار و حماسه آفرینی اقلیتها را در این جهت  
سوق دهند . از مهمترین مراکز فرهنگی - علمی این منطقه میتوان دانشگاه  
تربیت معلم بلوچستان و دانشگاهی که اخیراً " در این منطقه احداث  
شده نام برد .

مذهب مردم این ناحیه سنی حنفی و نژادشان بلوچ است که بر  
مبنای این دو عامل با دیگر خلقهای بلوچ که در افغانستان و پاکستان  
مستقر هستند مرتبط میشوند اختلاف مذهب تسنن و نژاد دو عامل مهم  
ناهمگونی اجتماعی این استان بشمار رفته ، اتصالهای سببی و نسبی بین

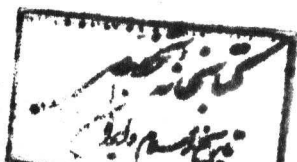
آنها و زابلیها مهمترین عامل ارتباط و اتصال این نژاد در یک استان بحساب می آید . براین اساس تفرقه اجتماعی در این استان ریشه‌هایی در مذهب و نژاد داشته ، تفاهم اجتماعی مبتنی بر اتصالات غیر ریشه ای سببی - نسبی است .

بافت قبیله ای و حاکمیت خوانین را میتوان از ویژگیهای اجتماعی بلوچستان دانست . آمیختگی فرهنگی ، مذهبی ، سیاسی عامل مهمی است در پیوند و ارتباط بلوچهای ایران با بلوچهای افغانستان و پاکستان ، به گونه ای میتوان گفت پاره ای از مردم این ناحیه دارای شناسنامه هائی چند گانه از سه کشور ایران - افغانستان و پاکستان هستند .

خوانین که بر اساس بافت قبیله ای این منطقه دارای ارج و مقامی اند ، در گذشته با همکاری و همیاری با رژیم وابسته پهلوی این ناحیه رابه منطقه باثباتی ، با مطمئن ترین افراد تبدیل کرده بودند . در همین رابطه ، خوانین جهت تحصیل امتیازاتی از رژیم وابسته گذشته با استفاده از بافت قبیله ای منطقه و نیز با بهره جوئی از چابکی مردم این ناحیه به ایجاد عدم اعتماد در راهها و برهم زدن نظم و امنیت راهها میپرداختند تا که ضمن قدرت نمائی در مقابل رژیم توجهات و عنایات آنرا به خودشان جلب نمایند . راهزنی و غارتگری راههای ارتباطی از جمله مشاغلی است که توده های غرق در فقر و محرومیت بلوچ در اثر گرسنگی و بی چیزی بدان روی آورده اند .

## ۲- اوضاع اقتصادی - فرهنگی منطقه :

بکرو دست نخوردن باقی ماندن زمینه های بالقوه کشاورزی و نیز فقدان زمینه صنعتی نیروهای فعال جامعه مثل کارخانه و کارگاهها . . . موجب شده که مردم گرسنه این ناحیه هر کدام به شغلی و کسبی جهت امرار معاش خود روی آورند . چنانچه فوقا " ذکر شد از جمله مشاغلی که



مردم غرق در فقر و محنت این ناحیه بدان مشغولند راهزنی و یاغیگری و باجگیری در راههاست .

کشاورزی در این منطقه حدود ۲۰ درصد و مغازه داری و دست فروشی درصدی کمتر از این در صد از نیروهای فعال این منطقه را بخود جذب نموده است . بقیه نیروهای فعال جامعه از طریق قاچاقچگری و فروش کالاهای قاچاق از قبیل چای ، البسه ، لوازم زینتی ، ... امرار معاش میکنند . بگونه ای که میتوان گفت در شرایط فعلی این شغل همهگیر شده ، تمامی نیروهای فعال جامعه را بخود اختصاص داده است و در اثر تداوم بصورت یک حرفه شرافتمندانه در آمده است . بر این اساس ، بدیهی است که اتصال بلوچهای ایران و افغانستان و پاکستان در رابطه با حرفه نان آور فروش کالاهای قاچاق دارای ارزشی حیاتی است . چرا که تنها از طریق همین ارتباط و اتصال است که کالاهای قاچاق ، البسه ، چای ، سیگار ، لوازم زینتی ، ... به ایران وارد شده و با فروش آن معاش سوداگران این ناحیه اداره میشود . بنابراین تکیه گاه کلی اقتصاد این ناحیه که اقتصاد بلوچستان را در سیری ناهنجار به جلو میراند ، سوداگری کالاهای قاچاق است که تورم پولی شدیدی که هیچگونه تناسبی با تولیدات منطقه ندارد ، ببار می آورد . در همین رابطه میتوان اختلاف طبقاتی شدیدی که ناشی از تورم پول در منطقه است بچشم دید ، چه آنکه پول های انباشته شده به علت عدم تولیدات در منطقه ، صرف خرید کالاهای تجملی و زینت آلات ، از طریق قاچاق و رشد زندگی تجملی در افشار برخوردار بلوچ میشود . این مسئله با توجه به نظام قبیله ای و حاکمیت سیاسی خوانین و حاکمیت مذهبی روحانیون وابسته به خوانین ابعاد گسترده تری بخود میگیرد .

اما طریقی که میتوان توسط آن آزرشد ناهنجار اقتصادی مبتنی بر ورود کالاهای قاچاق که خود مضراتی جهت اقتصاد کشور را نیز در پی

دارد، عبارت است از فراهم ساختن زمینه جذب نیروهای فعال جامعه، از قبیل رشد کشاورزی - دامپروری و نیز تأسیس کارخانه و کارگاههای صنعتی و ایجاد شرکتهای ساختمانی و راه سازی... این اقدامات را میتوان از راههای اساسی باورانبیدن انقلاب به مردم این ناحیه نیز دانست.

در رابطه با اوضاع فرهنگی منطقه نیز میتوان گفت ستمهای مضاعف رژیم وابسته گذشته در رابطه با اقلیتها، این اقلیت محروم را نیز از تمامی ارزشها و اصالتهای ملی - فرهنگی منقطع ساخته است که با توجه به برنامه های استعماری انگلیس و پاره پاره کردن بلوچستان در سه ناحیه ایران و پاکستان و افغانستان و برهم زدن انسجام ملی این اقلیت ابعاد گسترده تری بخود میگیرد، بقسمی که بلوچهای ایرانی در یک نوع ارتباط فرهنگی متفاوتی با دیگر ملل نواحی مرکزی ایران و نیز با نوع ارتباط فرهنگی متفاوت با دیگر ملل استانهای مرکزی افغانستان و پاکستان قرار گرفته اند و این در صورتیست که در گذشته تمامی بلوچها بر اساس یک انسجام کلی در تحت حاکمیت حکومت مرکزی ایران قرار داشتند. از این گذشته ترویج شغل قاچاقچگری که مبتنی بر کالاهای مصرفی بویژه لوازم زینتی لوکس و البسه و غیره، بخودی خود موجب گشته تا نسل جوان این ناحیه از فرهنگ و اصالتهای خود منقطع گشته و لباس و دیگر مظاهر ملی - فرهنگی خود را با البسه وارداتی معاوضه نماید. بدین ترتیب این مصرف زدگی خود موجب مسخ فرهنگ اقلیمی منطقه و از خود بیگانگی مردم این ناحیه شده است. یافت قبیله ای و تعصبات قومی نیز به فرهنگ این ناحیه ابعاد دیگری میبخشد. نظام خان خانی و حاکمیت خوانین که از فرهنگ خاص اشرافیت برخوردارند از ویژگیهای خاص فرهنگ این منطقه محسوب میشود، چرا که همین خوانین با به جریان انداختن پولهای انباشته ای که از سوداگری کالاهای قاچاق تحصیل نموده اند در

جهت خرید کالاهای تجملی و زینت آلات و وسایل لوکس، در جهت مسخ فرهنگ اقلیمی منطقه گام میزنند. ترویج فرهنگ استبدادی را نیز که از میراث‌های کثیف نظام استبدادی گذشته بوده، مبتنی بر فرهنگ شاه‌دوستی و شاهپرستی است میبایست بر اینها افزود. بیسوادی و سطح پائین آموزش در منطقه که همواره توسط رژیم وابسته گذشته تشدید می‌شده از جمله عواملی است که فقدان رشد سیاسی و آگاهی اجتماعی مردم این ناحیه را موجب شده است. فقدان رشد سیاسی و آگاهی اجتماعی مردم این ناحیه موجب گشته بود که خوانین و فئودال‌های سر سپرده رژیم وابسته گذشته، آنها را تحت قیمومت بی چون و چرای رژیم در آورند و به فرهنگ استبدادی مبتنی بر شاهپرستی عادتشان دهند.

در یک مقیاس کلی در رابطه با فرهنگ ملت بلوچ میتوان گفت که فرهنگ این ناحیه بمراتب پائین تر از فرهنگ خلق زابل میباشد که البته در رابطه با اختلاف مذهبی و وضعیت اقتصادی این دو ناحیه است، بطوریکه مثلاً "در سیستان سوداگری کالاهای قاچاق را دون شرافت انسانی میدانند و بهمین جهت تاکنون بدین شغل روی نیاورده اند، بلکه راه‌های دیگری را جهت فرار از گرسنگی و فقر و محرومیت برگزیده اند، مثل هجرت به مناطق شمالی کشور (گنبد، گرگان و ...)

بر اساس همین سطح فرهنگی بسیار پائین بود که رژیم بهترین سر سپردگان خود را در مشاغل نظامی، پلیسی، ... از این ناحیه جلب و جذب مینمود.

محدودیت و محرومیت این اقلیت نیز چونان دیگر اقلیتها از استعمال زبان مادری، پوشیدن لباس محلی و ... را نیز میتوان از سرگرد های عملکرد رژیم وابسته گذشته جهت سرکوفت فرهنگی بحساب آورد.

۳- امید خلق بلوچ به انقلاب؛

با توجه به آگاهیه‌های کلی ایکه در زمینه‌های صنعتی، کشاورزی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی و . . . حاصل نمودیم چنین نتیجه‌میشود وضع اسف بار این منطقه در اثر فقدان تاسیسات صنعتی جهت جذب نیروهای کار و نیز فقدان امکانات کشاورزی از قبیل آب، امکانات دیگری از قبیل ماشین آلات کشاورزی، بذر و . . . و بالاخره فقدان امکانات آموزشی - فرهنگی - بهداشتی، این منطقه را به آتشی در زیر خاکستر مبدل ساخته است که گرد بادی میتواند خاکستر از روی آتش گذاخته بپراکند و آتش را شعله ور سازد. با قبول اینکه تمامی این نارسائیه‌ها و سیه روزیهای که در این ناحیه بچشم میخورد ناشی از عملکردهای ضد خلقی رژیم و وابسته گذشته است و نیز با قبول اینکه زیر پا گذاشته شدن حق انتخاب انجمنهای ولایتی و ایالتی مصوب در قانون اساسی از جانب رژیم ضد خلقی سابق موجب گشته که خلق محروم بلوچ و زابل و نیز چونان دیگر خلقهای محروم، از حق مداخله در امورات محلی خود محروم شوند، از دولت و رهبران انقلاب خواهانیم که به دردهای فوق الذکر هر چه زودتر بگونه‌ای ریشه‌ای به مبارزه برخیزند و جدا " از ایجاد بحرانی مشابه بحران اسف بار کردستان و یا خوزستان جلوگیری کنند. برای مبنا دولت و رهبران انقلاب موظفند که قبل از اینکه خلق ستم‌دیده بلوچ با خون خود تاوان ستمگریهای رژیم وابسته گذشته را بپردازد، با قاطعیت با جرثومه‌های کثیف سرمایه داری که تاکنون بجز سیاهی و تباهی از برای خلق ستم‌دیده ما در پی نداشته، به مبارزه برخیزند و ریشه دردهای همه خلقهای ایران را قطع کنند، چرا که در غیر اینصورت درد جانفرسای ناشی از استثمار و ستم اقتصادی سرانجام توده‌های تحت ستم را بر علیه خود شما نیز خواهد شوراند و به محاکمه‌تان خواهد کشید. لذا اعلام میکنیم که بگونه‌ای اساسی به درمان درد این ملت ستم‌دیده بپردازید و هشدارهای آرامش قبل از طوفان را نادیده نگیرید

چرا که در این صورت طوفان خشم خلق ستم‌دیده<sup>۶</sup> سرانجام کاخهای ظلم و ستم خود شما را درهم خواهد نوردید .

در این رابطه دولت میتواند با رشد کشاورزی در منطقه از طریق فراهم ساختن زمینه‌ها و امکانات کشاورزی و با کوتاه ساختن دست‌خوابین و فئودال‌های زمین‌خوار از زمینهای خلق ستم‌دیده<sup>۶</sup> بلوچ، دلگرمی و امیدواری به مردم بلوچ ارزانی دارد . تاسیس کارخانه‌های صنعتی در منطقه نیز جهت جذب نیروهای فعال بلوچ که اکنون یا در حالت یاس و نومیدی ناشی از بیکاری بسر می‌برند و یا در مشاغلی چون سوداگری کالاهای قاچاق و یا راهزنی مشغولند<sup>۶</sup> از اهم وظایف دولت محسوب میشود . چرا که خلق بلوچ در سیمای این انقلاب رمز پیروزی خود را مشاهده میکند و سعادت خود را در آن مییابد و انتظار دارد که رژیم فعلی هر چه زودتر اقدامات فوق را جامعه عمل پوشد . خلق بلوچ هنوز از این انقلاب قطع امید نکرده تا چونان دیگر خلقهای اقلیت رویا روی آن بایستد ، هنوز امیدوار است که انقلاب دروازه‌های روشن آزادی عدالت ، استقلال فرهنگی و . . . را برویش بگشاید و همای پیروزی را در آغوش کشد . خلق بلوچ در امید است که دولت موقت انتقال و رهبران انقلاب رنجبره اسارت و بردگی را از وجودشان بگسلد و حقوق طبیعی و ملی او را بدو باز گرداند . خلق بلوچ طبیعی ترین وطن و مطبوع ترین مکانها را دامان پاک ایران میداند و آنچه میخواهد جدا شدن از ایران نیست ، بلکه فقط این را میخواهد که در چهار چوب این وطن ، آزاد و بی زنجیر زندگی کند و خود امورات محلی خود را اداره کند . اینها همه خواسته‌ها و مشکلاتی است که دولت و رهبران انقلاب میتوانند قبل از حادث شدن اوضاع در منطقه و ایجاد بحران خونینی چون بحران خونین کردستان ، با قاطعیت مرتفع ساخته خلق بلوچ را به آرمان‌نشان نائل سازند . چه اگر دولت و رهبران انقلاب شایستگی خود را در مرتفع ساختن مشکلات



جاری این منطقه که غالباً " حول محور اقتصادی و فقر شدید و گرسنگی طاقت فرسا میچرخد. نشان ندهند، مسئول تمام وقایع و بحرانهای احتمالی است که بوقوع خواهد پیوست. چرا که اگر بحران در این منطقه اوج گیرد، طبیعتاً " همانگونه در کردستان مشاهده میشود، برادر در برابر برادر قرار میگیرد، و سیلاب خون برادر بدست برادر جاری میشود. و چنین پیش بینی میشود که اگر در آینده بحران در این ناحیه اوج گیرد، با اوج گیری مبارزات دیگر اقلیتها، دولت و رهبران انقلاب در یک بن بست نومید کننده سیاسی قرار خواهند گرفت که در نتیجه آن دست به محدود کردن و سلب آزادیها و حاکمیت اختناق و سانسور خواهند زد.

